

۱۶.۳۳۲۸

کتاب

به نام ایزد منان

جدایی تقدیرها

The Fates Divide

Veronica Roth

یاسمن میرزاییور



آذرباد

سرشناسه	راث، ورونیکا- ۱۹۸۸ م
	VERONICA.ROTH
عنوان و نام پدیدآور	جدایی تقدیرها؛ ورونیکا راث؛ ترجمه یاسمن میرزاپور.
مشخصات نشر	تهران، آذرباد، ۱۳۹۷
مشخصات ظاهری	۴۱۵ ص.
شابک: دوره	ج. ۲: ۴-۶۹-۸۵۳۷-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	فیپا
یادداشت	عنوان اصلی: The Fates Divide.
مندرجات	ج. ۲. جدایی تقدیرها
موضوع	داستان‌های آمریکایی -- قرن ۲۱ م.
موضوع	American fiction -- 21st century
شناسه افزوده	میرزاپور، یاسمن، ۱۳۶۵. مترجم.
شناسه افزوده	چراغ‌پور، مریم، ۱۳۵۶، ویراستار
رده‌بندی کنگره	ج ۲ الف / ۳۶۱۰ PS
ردیف	۸۱۳/۶
شماره کتابخانه ملی	۵۲۰۹۵۵۸



آذرباد

انتشارات آذرباد

جدایی تقدیرها (The Fates Divide)

تألیف	ورونیکا راث
مترجم	یاسمن میرزاپور
ویراستار	مریم چراغ‌پور
ناشر	آذرباد
لیتوگرافی	کارا
چاپ و صحافی	گوهراندیشه - صالحانی
نوبت چاپ	اول - تابستان ۱۳۹۷
شمارگان	۵۰۰ نسخه
قیمت	۳۱۰۰۰ تومان
شابک کتاب	۴-۶۹-۸۵۳۷-۶۰۰-۹۷۸

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به ناشر است و هر نوع استفاده بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع و قابل پیگرد قانونی خواهد بود.

انتشارات آذرباد: تهران، میدان انقلاب، روبه‌روی دبیرخانه دانشگاه تهران، مابین خیابان دوازده فروردین و اردیبهشت، جنب انتشارات امیرکبیر، ساختمان ۱۳۲۰، طبقه سوم

تلفن ۶۶۴۹۵۰۴۸ - ۶۶۴۹۶۱۲۳

فهرست

۳	نقشه
۵	فهرست
۷	سرآغاز: آیچا
۹	بخش اول
۱۱	فصل اول: سایر
۱۷	فصل دوم: سی‌زی
۲۵	فصل سوم: سایر
۳۱	فصل چهارم: آکوس
۴۱	فصل پنجم: سی‌زی
۴۷	فصل ششم: آکوس
۵۵	فصل هفتم: سی‌زی
۶۵	فصل هشتم: سی‌زی
۷۵	فصل نهم: سایر
۸۱	فصل دهم: آکوس
۹۱	فصل یازدهم: سایر
۱۰۳	فصل دوازدهم: سی‌زی
۱۱۷	فصل سیزدهم: آکوس
۱۲۵	فصل چهاردهم: سایر
۱۳۳	فصل پانزدهم: سایر
۱۳۷	فصل شانزدهم: آکوس
۱۴۱	فصل هفدهم: آکوس
۱۴۹	فصل هجدهم: آیچا
۱۵۳	فصل نوزدهم: سایر
۱۵۵	فصل بیستم: سی‌زی
۱۵۹	بخش دوم
۱۶۱	فصل بیست و یکم: سی‌زی
۱۶۷	فصل بیست و دوم: سایر
۱۷۳	فصل بیست و سوم: آکوس
۱۷۹	فصل بیست و چهارم: سایر
۱۸۵	فصل بیست و پنجم: سی‌زی
۱۸۹	فصل بیست و ششم: آکوس
۱۹۳	فصل بیست و هفتم: سایر

۱۹۷	فصل بیست و هشتم: آکوس
۲۰۱	فصل بیست و نهم: آيجا
۲۰۵	فصل سی ام: سايرا
۲۱۱	بخش سوم
۲۱۳	فصل سی و یکم: سايرا
۲۲۵	فصل سی و دوم: سايرا
۲۲۹	فصل سی و سوم: آکوس
۲۳۵	فصل سی و چهارم: آکوس
۲۳۹	فصل سی و پنجم: سايرا
۲۴۳	فصل سی و ششم: سی زی
۲۴۷	فصل سی و هفتم: آکوس
۲۵۳	فصل سی و هشتم: سايرا
۲۵۹	فصل سی و نهم: سی زی
۲۷۱	فصل سی و دهم: سايرا
۲۷۹	بخش چهارم
۲۸۱	فصل چهل و یکم: آکوس
۲۸۷	فصل چهل و دوم: سايرا
۲۹۳	فصل چهل و سوم: آکوس
۳۰۹	فصل چهل و چهارم: سايرا
۳۱۷	فصل چهل و پنجم: سايرا
۳۲۷	فصل چهل و ششم: آکوس
۳۳۳	فصل چهل و هفتم: سايرا
۳۴۱	فصل چهل و هشتم: سی زی
۳۵۱	فصل چهل و نهم: آکوس
۳۵۷	فصل پنجاهم: سايرا
۳۶۳	فصل پنجاه و یکم: آکوس
۳۷۵	فصل پنجاه و دوم: سايرا
۳۸۵	بخش پنجم
۳۸۷	فصل پنجاه و سوم: سی زی
۳۹۱	فصل پنجاه و چهارم: سايرا
۳۹۷	فصل پنجاه و پنجم: آکوس
۴۰۵	فصل پنجاه و ششم: سايرا
۴۰۹	خاتمه: آيجا
۴۱۳	واژه نامه

سراغاز:

آجا

از خود پرسیدیم: «چرا انقدر می ترسی؟»

خودمان جواب دادیم: «اون زن داره می آد تا ما رو بُکشه.»

رمان از حس اینکه در آن واحد در دو بدن هستیم، ترسیده و نگران شده بودیم. بعد از اینکه جا به جایی صورت گرفت و موهبت جریان مان ادغام و تبدیل به این موهبت جدید و عجیب شد، به این چرخه عادت کردیم. حالا می دانیم چطور وانمود کنیم به جای یک نفر دو فرد متفاوت هستیم؛ هرچند ترجیح می دهیم وقتی تنها باشیم، با واقعیت کنار آمده و راسخ باشیم. ما یک فرد در دو بدن هستیم.

برخلاف آخرین باری که می دانستیم که جایییم، دیگر در سطح /ورک/ نیستیم. در فضا شناوریم، قوس /شعه/ی جریانی درخشانها وقفه‌ی قابل مشاهده در تاریکی است.

فقط یکی از دو سلول ما پنجره دارد. سارل با یکی است با تشکی نازک و یک بطری آب. سلول دیگر انباری است که بوی تند و پخته‌ی ماده ضد عفونی کننده می دهد. تنها نور سلول از دریچه‌ی هواکش روی در به داخل می تابد، دریچه حالا بسته است؛ اما کاملاً جلوی نوری که در راهرو می درخشد را نگرفته.

هم زمان دو دست را دراز می کنیم؛ یکی کوتاه و قهوه‌ای و دیگری بلند و گ پریده. دست اول سبک تر است و دومی سنگین و بی قواره. داروها از یک بدن پاک شده؛ اما از بدن دیگر نه.

یک قلب محکم می تپد و دیگری ریتم ثابت خود را حفظ می کند.

به خود می گوییم: «ما رو بُکشه؟ مطمئنیم؟»

- به اندازه‌ی تقدیرها مطمئنیم. می خواد که ما بمیریم.

«تقدیرها.» در این موضوع اختلاف داریم. همان طور که یک فرد می تواند در آن واحد چیزی را دوست داشته و از آن متنفر باشد. ما، هم تقدیرها را دوست داریم و هم ازشان متنفریم. هم به آن ها اعتقاد داریم و هم نداریم. «مادرمون قبلاً چی می گفت... تقدیرت رو قبول کن یا تحملش کن، یا...» ما دو مادر، دو پدر و دو خواهر داشتیم؛ اما فقط یک برادر.

ما جواب دادیم: «عذابش رو تحمل کن؛ چون باقی چیزها فقط یک خیال واهی.»

www.ketab.ir